

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۴ - ۲ صفر ۱۴۳۷

دلایل نقلی جواز اقامه حکم در عصر غیبت

دوم. سنت

یک. «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»^۱

مرحوم آیت الله منتظری در کتاب ولایت فقیه به روایت مورد اشاره که از امیرالمومنین نقل شده استدلال کرده است. ایشان می فرماید چون بر اساس فرمایش مولا لازم است برای مردم امامی بر یا فاجر وجود داشته باشد، ضرورت برپایی حکومت در عصر غیبت ثابت می شود.^۲

به نظر ما این روایت در بحث حاضر که در مقام اثبات جواز تشکیل حکومت در عصر غیبت است نافع نیست بلکه ممکن است بیان حضرت طوری تفسیر شود که ادعای ما را با اشکال مواجه کند. توضیح اینکه ما می خواهیم جواز تشکیل حکومت دینی در زمان غیبت را ثابت کنیم در حالی که ممکن است بگوییم روایت بیان می کند ضرورت وجود رهبر در زندگی مردم تا آنجاست که اگر شخص فاجری بر مردم حکومت کند کافی است. به بیان دیگر هیچ ضرورتی نیست که حاکم جامعه وابسته به شرع مقدس باشد. لذا در بحث ما اگر در زمان غیبت شخص فاجری حکومت را در اختیار دارد لازم نیست حکومت وی را بر هم زد و اقامه حکم کرد.

^۱. نهج البلاغه / صبحی صالح، ص ۸۲.

^۲. دراسات فی ولایت الفقیه، ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۷.

این بیان در جریان جنگ صفین که خوارج شعار «لا حکم الا لله» سر دادند از امیرالمومنین صادر شده است. امام پس از طرح این شعار از سوی خوارج فرمودند این شعار جمله حقی است که ایشان باطل را از آن اراده کردند. درست است که حاکمیت منحصرأً برای خداست اما آنچه دلیل طرح این شعار از سوی خوارج است این است که بگویند امارت و اجرای حکم مربوط به خداست: «قَالَ ع: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ». به بیان روشن تر خوارج با بیان این شعار می خواستند بگویند چون حکم از آن خداست نیازی به امارت و فرمانروایی امیرالمومنین نیست. در حالی که شعار مورد اشاره حاکمیت را برای خدا بیان می کند که لازم است اجرای آن در میان مردم توسط مظهر اجرایی حق انجام شود.

حضرت در ادامه فرمودند به یقین مردم نیازمند امیری هستند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار. امیری که در حکومتش مؤمن به کار خویش بپردازد و کافر از مواهب مادی بهره مند شود. و به این ترتیب خداوند به مردم فرصت می دهد که زندگی خود را تا پایان ادامه دهند. به وسیله او اموال بیت المال جمع آوری می گردد، و به کمک او با دشمنان مبارزه می شود، جاده ها امن و امان خواهد شد. و حق ضعیفان به کمک او از زورمندان گرفته می شود و به این ترتیب نیکوکاران در رفاه قرار گرفته و از دست بدکاران در امان می باشند:

«وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ»

مشابه این روایت را بیهقی در کنز العمال از حضرت نقل کرده است که مولا فرمودند مردم اصلاح نخواهند شد مگر به وسیله حاکم. نیکوکار باشد یا بدکار. سپس از حضرت سوال شد صلاح مردم توسط حاکم نیکوکار مشخص است، اما در حکومت حاکم بدکار فاجر چگونه است؟ امام فرمود: در حکومت فاجر نیز خداوند به وسیله او راهها را امن و با دشمنان مبارزه و مالیاتها را جمع و حدود را اقامه و وسیله زیارت خانه خدا را فراهم می کند و شخص مسلمان مؤمن در پناه امنیت، خدا را عبادت می کند تا اجل آن فاجر فرا رسد و از دار دنیا برود:

«لا یصلح الناس الا امیر برّ أو فاجر. قالوا: یا امیر المؤمنین، هذا البرّ فکیف بالفاجر؟ قال: ان الفاجر یؤمن الله به السبیل و یجاهد به العدوّ و یجیبی به الفیء و یقام به الحدود و یحجّ به البیت و یعبد الله فیہ المسلم آمنّا حتی یأتیه أجله.»^۱

در هر حال اگرچه بر اساس فقرة مورد استدلال اصل تشکیل حکومت ثابت می شود اما تعبیر ذیل روایت با مدعای ما که ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت است سازگاری ندارد. چه بیان می کند اگر حکومت فاجری امور مردم را اداره می کند لازم نیست در برابر آن قیام کرد.

دو. « حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ دُوسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ بَنِي سَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ وَ حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ نَعِيمِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَمِّهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ ... فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ أَمْرَ بَطَاعَتِهِمْ؟ قِيلَ لِعَلِّ كَثِيرَةَ مِنْهَا:

أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَ قَفُوا عَلَى حَدِّ مَخْدُودٍ وَ أَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَنْبَغُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَ الدُّخُولِ فِيهَا حُظْرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لَدَتَّهُ وَ مَنْفَعَتَهُ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْخُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ

وَ مِنْهَا أَنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَ لَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَيْسٍ وَ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ

^۱. كنز العمال، ج ۵، ص ۷۱۵، باب الثاني من كتاب الخلافة، ح ۱۴۲۸۶.

لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَيَقْسِمُونَ فِيئَهُمْ وَيَقِيمُ لَهُمْ جَمَّهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ

وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتْ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غَيَّرَتْ السُّنْنَ وَ الْأَحْكَامَ وَ كَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ انْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ ص لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غَيَّرَتْ الشَّرَائِعُ وَ السُّنْنَ وَ الْأَحْكَامَ وَ الْإِيْمَانَ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ...

قَالَ (عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ): قُلْتُ لِلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ لَمَّا سَمِعْتُ مِنْهُ هَذِهِ الْعِلَلَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْعِلَلِ أَمْ ذَكَرْتَهَا عَنِ الْإِسْتِنْبَاطِ وَ الْإِسْتِخْرَاجِ وَ هِيَ مِنْ نَتَائِجِ الْعَقْلِ أَوْ هِيَ مِمَّا سَمِعْتَهُ وَ رَوَيْتَهُ؟ فَقَالَ لِي مَا كُنْتُ لِأَعْلَمُ مُرَادَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا فَرَضَ وَ لَا مُرَادَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِمَا شَرَعَ وَ سَنَّ وَ لَا عِلَلَ ذَلِكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي بَلْ سَمِعْتُهَا مِنْ مَوْلَايَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع الْمَرَّةَ بَعْدَ الْمَرَّةِ وَ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ فَجَمَعْتُهَا. فَقُلْتُ فَأَحَدْتُ بِهَا عَنْكَ عَنِ الرِّضَا ع؟ قَالَ نَعَمْ^١

بررسی سند حدیث

مرحوم صدوق این روایت را به دو طریق نقل کرده است. نخست از طریق علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری از فضل بن شاذان و دوم از طریق محمد بن شاذان از برادرش فضل بن شاذان. در مورد صحت سند اخیر هیچگونه تردیدی وجود ندارد. چه محمد بن شاذان از روایت و محدثان ثقه است. مرحوم کلینی در دیباجة کافی فرموده محمد بن

^١. عیون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٩٩. علل الشرایع، ج ١، ص ٢٧٥.

شاذان مدتی نائب امام زمان بوده است. نسبت به سند اول برخی در وثاقت ابن قتیبه نیشابوری تردید کرده‌اند. ولی چون مرحوم آیت الله خوئی در معجم رجال الحدیث او را ثقه دانسته‌اند به تردید مورد اشاره اعتنا نمی‌شود.

در عظمت مقام و شخصیت فضل بن شاذان همین بس که صد و اندی از اصول اربعمأة از جمله آثار ایشان بوده است.^۱ افزون بر این وی از اصحاب امام هادی و امام عسکری بوده است. تنها شبهه‌ای که درباره فضل بن شاذان وجود دارد این است که چون پدرش یعنی جناب شاذان از اصحاب امام جواد بوده خود فضل امام رضا را درک نکرده است. با این حال به جز مواردی از روایات که فضل بن شاذان از ابن محبوب یا ابن بزیع که از اصحاب طبقة ششم امام رضا بودند نقل کرده، بیشتر روایتش مرسل است. به طوری که بین او و امام هشتم راوی دیگری قرار ندارد.

در رفع این شبهه می‌توان گفت موقعیت بالای فضل بن شاذان سبب شده که در نقل روایت سلسله روات را بیان نمی‌کرده و حدیث را به طور مستقیم از حضرت رضا نقل می‌کرده است. البته چون در مثل روایت مورد اشاره تصریحی از فضل بیان شده که حدیث را از خود امام شنیده است^۲ ممکن است بگوییم وی امام هشتم را در سنین جوانی درک کرده است.

بررسی دلالت حدیث

در بخش مورد اشاره از روایت مفصل پیشگفته، وجود مقدس امام هشتم ضرورت وجود امام و اطاعت از اولی الامر را در ضمن سه مطلب تبیین فرموده‌اند.

^۱ معروف است که از آثار زیارت او در نیشابور، توفیق در تحصیل علم و شکوفایی استعداد است.

^۲ آنجا که در پایان روایت می‌گوید بَلْ سَمِعْتُهُا مِنْ مَوْلَايَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا ع الْمَرَّةَ بَعْدَ الْمَرَّةِ وَالشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ فَجَمَعْتُهُا.

برخی بزرگان به اطلاق روایت استناد کرده‌اند و با توجه به فلسفه و عللی که امام رضا برای وجود امام بیان فرموده، ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت را نتیجه گرفته‌اند.

بی‌تردید موضوع روایت و مراد امام هشتم از اولی الامری که خدا اطاعتش را واجب کرده و وجودش ضرورت دارد، شخص معصوم است. لذا تمسک به اطلاق روایت صحیح نیست. به نظر ما استدلال به روایت برای اثبات لزوم برپایی حکومت در زمان غیبت باید بر اساس تحقیق مناط انجام شود.

بر خلاف تنقیح مناط که حجیت آن محل تردید است در مورد تحقیق مناط شبهه‌ای وجود ندارد. چه تحقیق مناط به روایات معلل مربوط است. کاری که در تحقیق مناط صورت می‌گیرد این است که علت بیان شده برای حکمی به موارد مشابه دیگر سرایت داده شود. به بیان دیگر بر اساس تحقیق مناط علتی که به خاطر آن حکم تشریح شده به موارد دیگر که همان علت وجود دارد تسری پیدا می‌کند. مثلاً امام فرمودند آب چاه در صورت نجاست به خاطر اتصال به منبع نجس نمی‌شود^۱:

«مَاءُ الْبُئْرِ وَاسِعٌ لَا يُسَدُّ شَيْءٌ، إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَيُنْزَحُ حَتَّى يَذْهَبَ الرَّيْحُ وَيَطِيبَ طَعْمُهُ لِأَنَّهُ لَهُ مَادَّةٌ».

در اینجا صراحتاً حکم عدم تنجس اتصال آب به منبع بیان شده است. بنابراین می‌توان تحقیق مناط کرد و گفت آب مستخرج از لوله و شیرآلات که به منبع متصل است نیز در صورت تنجس طاهر است.

در روایت فضل بن شاذان گرچه فلسفه و ضرورت وجود امام معصوم تبیین شده اما این ضرورت معلل بیان شده است. ضابطه‌مند بودن جامعه برای تداوم حیات و زندگی، اجرای قانون، ارائه خدمات اجتماعی، تأمین اقتصادی، حمایت از دین و جلوگیری از تحریف اسلام و شکل‌گیری بدعت‌ها، مقابله با افکار انحرافی و تلاش برای حل مشکلات دینی جامعه خلاصه علت‌هایی است که حضرت رضا برای وجود امام در جامعه بیان فرمودند. بنابراین

^۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۴.

برای تحقق علت‌های مورد اشاره در هر عصر و زمانی وجود امام لازم است. در دوران غیبت که شخص امام معصوم در دسترس نیست لازم است موارد مورد اشاره در جامعه محقق شود. لذا وجوب اقامه حکم در زمان غیبت ثابت می‌شود.